

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ جون ۲۰۲۰

کدام روش درمانی «انسانی» تر است

از زمان پیدایش «ویروس کرونا» بحثی طرح شده است که ما در این نوشته به ریشه‌های اجتماعی آن از نظر تاریخی می‌پردازیم و نتایج امروزی آن و هدف از طرح مجدد آن را بررسی می‌کنیم. این بحث چیست؟ برای مبارزه با این «ویروس کرونا» و حتی بیماری‌های همه‌گیر جهانی آتی چه روشی را باید در پیش گرفت و پیشنهادت در این زمینه کدام‌اند؟

پیشنهاد نخست مبنی بر این است که باید این ویروس خطرناک را که دارای دوران نهفته‌ای در حدود دو هفته است و این امر خطر سرایت را تصاعدی افزایش می‌دهد، با تمام امکانات به مهار درآورد و به اقداماتی دست‌زد که بهتر بتوان در یک شرایط کنترل شده به درمان بیماران دست‌زد و از نظر پشتیبانی و توانایی‌های درمانی و ظرفیت‌های بهداشتی به بهترین نتایج ممکن دسترسی پیدا کرد. در این روش نقش دولت، حتی نقش دولت بورژوازی برجسته می‌شد. مردم نیز از دولت در این زمینه خدمات می‌طلبند و در مقابل فرار وی از تقبل مسؤلیت مقاومت می‌کنند که در تمام دنیا این اقدام را انجام داده‌اند و می‌دهند.

این روشی بود که اکثریت ممالک جهان با توجه به مصالح کشور خویش در آسیا، اروپا، کانادا، امریکا لاتین در پیش گرفتند و تا به امروز نیز به نتایج بهتری دست یافته‌اند. پاره‌ای از ممالک، که راه دیگری انتخاب کردند، نظیر انگلستان و یا هالند به سرعت خطای خویش را جبران کردند و به راه توصیه شده از جانب اکثر دول، کارشناسان و دانشمندان معتبر دست زدند.

روش دوم مبتنی بر مهار و هدایت رشد بیماری نیست، بلکه روش «ایمنی گله‌ای» را توصیه می‌کرد و هنوز هم می‌کند. به این مفهوم که دولت حاکم دخالتی در مهار و کنترل بیماری نمی‌کند، مردم را «به امان خدا» رها می‌کند، در مسیر زندگی طبیعی مردم تغییری ایجاد نمی‌نماید و سرایت بیماری را به حال خود وامی‌گذارد تا جامعه خودبه خود، به هر بهائی که بخواهد باشد، در طی زمان که دوران دوام آن را نیز دست‌کم می‌گیرند، «مصونیت» پیدا کند. این که در این روش تعداد قربانیان بدون کنترل و تصاعدی است، می‌تواند همه مشاغل، اقشار اجتماعی نظیر کارگران خدمات عمومی، برق، آب، زباله زدائی، بهداشت، فروشگاه‌های مواد غذایی و... را دربر بگیرد، مهم نیست و آگاهانه پذیرفته می‌گردد و به مصداق «مرگ یک بار شیون یک بار» به پیش می‌رود. ما در اینجا از کارگران کارخانه‌ها سخن نمی‌رانیم که بیماری ناگهانی و گله‌ای آنها مجدداً و اینبار با شدت بیشتر چرخ تولید را از کار می‌اندازد. در این روش حتی «مصونیت» پیدا کردن جامعه نیز روی هواست، زیرا هنوز کسی نمی‌داند که مبتلایان به این بیماری مجدداً به این

بیماری مبتلا می‌شوند یا خیر و یا این دوران «مصونیت چند ماه دوام خواهد آورد. این روش در حقیقت روش «پاکسازی» از طریق نابودی «سرباران» جامعه محسوب می‌شود. در این روش نقش دولت بسیار ناچیز، همراه با خونسردی و بی‌تفاوتی به سرنوشت اتباع کشور معین و تقریباً صفر است. نقش حمایت دولتی از بیکاران و فرودستان ناچیز می‌گردد و این نقش تنها و تنها به نقش حمایتی دولت از سرمایه‌داران و نجات آنها محدود و بدل می‌گردد. در این روش، دولت تنها در پی نجات «اقتصاد» است و جان انسان به صراحت نقش درجه دوم را ایفاء می‌کند.

مغز تفکر نئولیبرالیسم در این روش روشن است. جان انسان‌ها براساس ارزش اقتصادی آنها محاسبه می‌گردد، مرگ سالمندان و یا تشدید مرگ آنها، مرگ سیاهان و یا دورگه‌ها، نابودی پناهندگان و ضعیف‌البنیه‌ها به جان خریده می‌شوند. اساساً بر روی این مرگ‌ها حساب ویژه باز می‌شود و تبهکاری دولتی مرگ «طبیعی» تجلی می‌گردد. در این روش «علمی - اقتصادی» از اختیارات دولت در قبال مجموعه جامعه کم می‌شود و به «مسئولیت‌های فردی» افزوده می‌گردد و به این ترتیب دولت بورژوازی از خودش سلب مسئولیت می‌نماید و جالب است که این فرار از زیر بار پذیرش مسئولیت را به عنوان حمایت از «آزادی‌های دموکراتیک»، «خردمندی مردم»، «مسئولیت‌پذیری مردم» جامی‌زند و به خورد مردم می‌دهد. به یکباره صحبت از نتایج «وخیم اجتماعی قرنطینه» و تأثیرات منفی روحی آن بر کودکان به میان می‌آید که صرفاً در بزرگ‌نمایی آن است تا روش «گله‌ئی» رنگ «انسانی» برای عوام‌فریبی به خود بگیرد. در بسیاری از این کشورهای متعلق به روش دوم، جان کودکان تاکنون فاقد ارزش بوده‌اند، آنها از امکانات اولیه زندگی، از امکانات رایگان در عرصه‌های آموزش، بهداشت و تأمینات اجتماعی محروم بوده‌اند. تا قبل از «قرنطینه»، که با حسابگری آن را نظام بازداشتگاهی تبلیغ می‌کنند، جان این کودکان ارزش نداشته است و حالا به یکباره «روح‌شان» عزیز و ارزشمند می‌شود. ایالات متحده آمریکا و برازیل نمونه‌هایی از این ممالک هستند.

اقلیتی از کشورهای جهان، نظیر انگلستان، سوئیدن، هالند، آمریکا، برازیل و... به این سمت رفتند که پاره‌ای از آنها نظیر انگلستان، هالند با صدماتی که دیدند، از این راه بازگشتند، ولی در آمریکا و برازیل و حتی سوئیدن مبارزات شدیدی در درون حاکمیت بر سر درستی راهی که طی می‌شود، درگرفته است. در سوئیدن علی‌رغم ویژگی‌های این کشور، که بسیار وسیع و کم جمعیت است، تعداد قربانیان «کرونا» علی‌رغم این که چندین بار محدودیت‌ها را افزایش دادند، به طور نسبی سه برابر قربانیان المان و یا حتی ممالک اسکاندیناوی شده است. دولت نئولیبرال سوئدن، که مسئول این فاجعه انسانی است، در مقابل بازخواست افکار عمومی به بن‌بست رسیده است و روزانه درجه اعتماد افکار عمومی نسبت به آنها کاهش می‌یابد. حتی دست‌راستی‌ها نیز، که هوادار سینه‌چاک روش «گله‌ئی» بودند، به تدریج صف خود را از آنها جدا می‌کنند. هیچ کشوری در همسایگی سوئدن حاضر نیست مرزهایش را به روی مردم زندانی سوئدن باز کند. کل کشور سوئدن در قرنطینه اروپاست. در آمریکا این نزاع میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، میان ایالات و حکومت مرکزی و حتی در میان گروه‌های گوناگون مردم در جریان است. در همه جا لابی‌ایست‌ها با اسلحه و یا بدون اسلحه به خیابان‌ها ریخته‌اند تا قرنطینه را از بین ببرند و همان شیوه «به امان خدا» را حاکم گردانند. اقدامات فاشیست‌ها در آمریکا تقویت بی‌مسئولیتی ترمپ و حمایت از شیوه جنایت‌کارانه‌ای است که وی در پیش گرفته است و نئولیبرالیسم امریکائی را تقویت می‌کند. اگر یک میلیون هم در اثر «ویروس کرونا» کشته شوند، چه باک زیرا به زعم برخی «حقوق دموکراتیک» رعایت شده و مردم مثلاً می‌توانند در فلوریدا شنا کنند.

در ایران، رژیم جمهوری اسلامی روش مودیان‌تری اتخاذ کرده است. آنها در عمل همان روش «ایمنی گله‌ئی» را اتخاذ کرده‌اند، زیرا توانائی لازم و مهارت مدیریت مبارزه با بحران را ندارند و حتی آمادگی آن را نیز نداشته‌اند. آنها در آغاز با شیوه خرافات و اسلحه دین به مقابله با بیماری «کرونا» رفتند، که در این مبارزه ویروس خطرناک و

خانمانسوز «کرونا» بر آیه‌های آسمانی و خرافات مذهبی غلبه کرد. این وضعیت نابسامان ایران از یک جنبه محصول محاصره اقتصادی و وضع اقتصادی ایران است و از سوی دیگر محصول سیاست‌های ضدبشری نئولیبرالی است که از زمان رفسنجانی در ایران توسط همه دولت‌های تا به امروز، حتی با حکم حکومتی خامنه‌ای در تغییر خودسرانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اجراء شده است. ما در این مقاله به فساد دستگاه و ساختار مبتنی بر دروغ‌گوئی و جعلیات آنها نمی‌پردازیم، ولی این حکومت در مقابل مردمی قرار گرفته که خود در همبستگی ملی داوطلبانه به قرنطینه خود دست زده و مخالفت خویش را با روش حکومت کنونی ایران اعلام کرده‌اند. در این میان بی‌تفاوتی آقازاده‌ها و یا خانواده‌های مرفه حاکمیت نسبت به جان مردم، با سفرهای تفریحی خویش، این بهانه را به دست رژیم بی‌کفایت و بی‌تدبیر داده است که توسعه این بیماری م‌سری را به گردن این افراد و «خود ایرانی‌ها» بیندازند و مردم را مقصر جلوه دهند و جانماز آب بکشند. در ایران عملاً روش قرنطینه مردمی در مقابل روش «گله‌ئی» حکومتی قرار گرفته است که متأسفانه به علت فقر، بیکاری و تلاش معاش و کسب درآمد روزانه فرودستان، که بیش از ۶۰ میلیون نفر مردم ایران را تشکیل می‌دهند و خطر سرایت بیماری را برای تأمین معاش خویش به جان خریده‌اند، با شکست روبه رو شده است. به علت عدم یاری مالی دولت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، مصادره اموال مفسدان به نفع فرودستان جامعه، که تاکنون به علت غارت ثروت‌های ملی جیب‌های خود را اندوخته‌اند، از کسب این حقوق طبیعی خود محروم بوده‌اند، شرایط ایران به ملغمه‌ای بدل شده که همه اشکال «مبارزه» با «ویروس کرونا» را می‌توان در جامعه یافت. مردم به دروغ‌های رژیم مسلمان دروغگو، که مرتب تقیه می‌کند، اعتمادی ندارند. حتی خدای آنان را نیز دیگر به رسمیت نمی‌شناسند. درآمد چاه جمکران و امامزاده‌ها به حداقل رسیده است. تجمع به دور چاه جمکران مؤلّد «ویروس کرونا»ست تا شفادهنده بیماری.

کارگران ایران برای مقابله با «ویروس کرونا» به افزایش حقوق، پرداخت حقوق معوقه خویش، تأمین بهداشت، بیمه‌های درمانی، دارا بودن شغل و نظایر آنها احتیاج دارند. بدون تأمین و تضمین این حداقل‌ها، تأمین حداقل قرنطینه نیز برای آنها و خانواده‌شان، مقدور نیست. ادعای دولت جمهوری اسلامی در مبارزه با «ویروس کرونا» فعال بوده و به وظایف خود عمل کرده است، اگر به مفهوم حمایت از حقوق فرودستان جامعه، کارگران، کارمندان، آموزگاران، دست‌فروش‌ها و خرده‌پاها و... نباشد، دروغی بیش نیست.

حزب ما با روش دوم که مردم را «گله‌ئی» به دست گُریگ «کرونا» - که تاکنون علی‌رغم مهار جهانی نیم میلیون انسان را کشته است - می‌دهد، موافق نیست. این روش یک روش ضدبشری، سلب مسئولیت از وظایف دولت، تحقق سیاست نئولیبرالی اجتماعی و تعمیق آن در عرصه بهداشت است که نه موجودیت انسان، بلکه منافع سرمایه‌داران بزرگ را که خواهان حضور هر چه زودتر نیروهای کار بر سر دستگاه‌های تولید هستند، در نظر دارد - نظیر آنچه که «ترمپ» می‌خواهد - و برایش مهم نیست چند میلیون انسان کشته شوند. مهم آن است که چرخ تولید هر چه زودتر به کار افتد و برای سرمایه سود تولید نماید. تئوریسین‌های این نظریه از منافع اقتصاد کلان حرکت می‌کنند و ارزش انسان‌ها برای آنها بر مبنای منافع اقتصادی خصوصی در کسب سود حداکثر سنجیده می‌شود. از هم اکنون تلاش‌های لابی‌های آنها در پشت در پارلمان‌ها و دولت‌مردان آنچنان مشهود شده است که مطبوعات این کشورها نیز باید از نقش آنها که موجبات «بی‌برنامگی»، «سردرگمی» و «تغییر تاکتیک هفتگی» دولت‌ها شده است، پرده بردارند.

البته نه هواداران روش نخست و نه هواداران روش دوم هیچ کدام انسان‌دوست نیستند و از سیاست‌های ضدبشری نئولیبرالی در عرصه خصوصی‌سازی بهداشت حمایت می‌کنند و در آینده نیز معلوم نیست حمایت نکنند و یا تا چه حد حمایت کنند و دل‌شان نیز برای مردم نسوخته است. ولی اندیشمندان سرمایه‌داری نیز نمی‌توانند به صورت رؤیائی به

واقعیات سخت و انکارناپذیر برخورد کنند و سرشان را به سنگ واقعیت بکوبند. اندیشه‌مندان و کارشناسان سرمایه‌داران، الزاماً خودشان از کلان سرمایه‌داران نیستند، ولی به علت وابستگی به آن‌ها و حمایت‌های عظیم مالی، که از جانب آنها می‌شوند و نفوذی که در جامعه کسب می‌کنند و یا بعضاً خود را درست به آنها فروخته‌اند، در شرایطی هستند که به طور کلی منافع سرمایه‌داری را با دوراندیشی بیشتر مد نظر دارند. آنها کل را می‌بینند و نه جزء را. تلاش دارند نظام را در تمامیت خود نجات دهند و نه یک سرمایه‌دار و شاخه مشخص تولید را. این نوع اندیشه‌مندان مشاوران حکومت‌های وقت نیز هستند و در تعیین سیاست‌ها و دادن رهنمودها به حکومت در مقابل با لابی‌های سرمایه‌داران مشخص نقش مؤثر دارند. روشن است که همه سرمایه‌داران از وضعیت فعلی و خسارت وارده به خود نگران و ناراضی هستند، ولی هیچ حکومتی قادر نیست همه را به یکباره نجات دهد. از بالای سر قوانین عینی طبیعت و جامعه و اقتصاد نمی‌شود پرید و آنها را نادیده گرفت. حکومت‌ها در شرایط کنونی در پی نجات سرمایه‌داری هستند، نه این یا آن سرمایه‌دار مشخص.

در روش «گله‌ئی» معلوم نیست چند میلیون قربانی می‌شوند و این رقم میلیونی چه مقدار نیروی کار و کارشناس را دربرمی‌گیرد و حتی چه مدت طول می‌کشد و دوام دارد و عواقب اجتماعی روحی و روانی آن چه می‌تواند باشد و مهم‌تر این که آیا اساساً محاسبات این لابی‌ها «درست از کار درمی‌آید»؟ در این روش معلوم نیست علی‌رغم تعداد کشتار بالا، همان نتایج پیشگویی شده در زمان کوتاه و بدون جزر و مدهای اجتماعی کسب خواهد شد و یا نیروی کار باقیمانده توانایی تولید بی‌وقفه را دارد بدون آن که مجدداً مورد تهاجم و ویروس قرار گیرد؟ در این روش نادیده گرفته می‌شود که صرف راه‌اندازی تولید و آنهم شاخه‌های مشخصی از تولید، هنوز به معنای گردش چرخ اقتصاد نیست، زیرا برای محصولاتی که بازار فروش وجود نداشته باشند و یا حمل آنها به بازار فروش مقدور نگردد و قدرت خریدی در میان کشورها و مردم نباشد، در آن صورت اقتصاد به حرکت در نمی‌آید، گردش سرمایه براحتی مقدور نیست و سود حداکثر تأمین نمی‌شود. در این روش با جان انسان‌ها آگاهانه قمار می‌شود، مسؤلیت دولت به صفر می‌رسد، تقدیر جای برنامه‌ریزی را می‌گیرد که به شدت ارتجاعی است.

در روش نخست که آنهم طبیعتاً پاره‌ای از این نارسائی‌ها و عیوب روش «گله‌ئی» را نیز دارا می‌باشد، می‌بینیم که حداقل دولت نمی‌تواند از خود سلب مسؤلیت کند و جامعه را به حال خود گذارد و به پشتی لم دهد و استراحت نماید. در این روش حکومت در پی نجات مناسبات سرمایه‌داری در مجموع خود است در عین این که منافع سرمایه‌های کلان را نیز مد نظر دارد، باید همان‌گونه که به تدریج با بیماری برخورد می‌کند به همان سرعت نیز چرخ اقتصاد را به‌کار اندازد. این سرعت اختیاری نیست، متناسب با مجموعه وضعیت بهداشتی، اجتماعی و نتایج کسب شده از اقداماتی است که برای مهار بیماری انجام شده است. این روش نیز برای نجات مناسبات سرمایه‌داری است، ولی به طور عینی ناچار است برای ممانعت از فروپاشی نظام، جان انسان‌ها را به حساب آورد. طبیعی است که باید در مقابل این دو پیشنهاد، راه حل درمانی «غیر گله‌ئی» را پذیرفت.

البته موافقان هر دو جناح تلاش دارند که با استدلال‌ات دیگری به غیر از حرص و آز و کسب سود به میدان آیند. در روش اول مدعی می‌شوند که انسان برای آنها اهمیت دارد و این است که دولت تلاش خود را با مهار بیماری در این جهت سوق می‌دهد که حداکثر مردم نجات پیدا کنند. این استدلال را کسانی می‌کنند که تا دیروز سلامت جامعه را خصوصی کرده بودند و جان انسان برایشان ارزش نداشت. دسته دوم که به صراحت جان انسان را برای «نجات انسان‌های بیشتر» و «مصونیت اجتماعی» به بازی می‌گیرند و آنها را سلاخی می‌کنند، با افسانه «حقوق بشر» و نقض «حقوق اساسی» انسان‌ها، که در منشور ملل متحد و قوانین اساسی این کشورها درج شده است، به میدان می‌آیند و

می‌پرسند: تا کی می‌توان آزادی‌های دموکراتیک، حق سفر، حق صحبت، حق اعتصاب، حق تظاهرات و... را از انسان‌ها گرفت. آنها به یکباره از پرولتاریا بیشتر هوادار حقوق اعتصاب‌اند. تو گوئی این لیبرال‌ها در زمان‌های عادی هوادار حقوق پرولتاریا و فرودستان جامعه بوده‌اند. آنها به یکباره یادشان آمده که مردم در قرنطینه گرسنه و بیکارند. تو گوئی اگر قرنطینه از بین برود، خودبه خود همه می‌توانند بر سر کار قبلی خود بروند، آنها تجاها می‌کنند که چرخ اقتصاد و گردش سرمایه از کار افتاده است. یکی «حقوق بشر» را ابزار عوام‌فریبی می‌کند و دیگری «آزادی‌های دموکراتیک» را تا با فریب مردم و همان زحمتکش‌ان مناسبات ضدبشری نظام سرمایه‌داری را نجات دهند.

تنها سوسیالیسم است که ابزار قاطع مبارزه با این بحران‌ها را دارد و هرگز اجازه نمی‌دهد یک بیماری جهانی «همه گیر» (پاندمی) چنین ابعاد گسترده و غیرقابل پیش‌بینی به خود بگیرد. تنها در سوسیالیسم است که قرنطینه با تأمین زندگی مردم با تأمین بهداشت و آذوقه همراه است، تنها در سوسیالیسم است که می‌شود به کار داوطلبانه و برادرانه برای یاری به هم‌نوع بسیج کرد و منافع جامعه را بر بالای منافع فرد قرار داد. تنها سوسیالیسم است که نظامی شایسته و متناسب برای سراسر کره ارض است و قادر است جهان را مدیریت و حمایت کند. همه روش‌های متفاوت سرمایه‌داری علی‌رغم مزیت نسبی یکی بر دیگری، جملگی بنابر خصلت‌شان، با بحران، تضاد، ورشکستگی، سردرگمی، بی‌دورنمائی، مشکلات اجتماعی و نظایر آنها روبه رو هستند. سرمایه‌داری نمی‌تواند راه حل داشته باشد، تنها راه آن برای برون‌رفت از بحران کنونی و ممانعت از تکرار آن انحلال خود نظام سرمایه‌داری است. ولی کمونیست‌ها نباید در شرایط امروز روشی را از نظر تاکتیکی در پیش گیرند که مسؤولیت‌ها را به گردن مردم بیندازد، از دولت‌های امپریالیستی، که مسبب به وجود آمدن این وضعیت‌اند، سلب مسؤولیت کند، تا آنها بتوانند خود را به لطایف‌الحیل تبرئه نمایند. از اتخاذ این روش نادرست، دولت سرمایه‌دار بیشتر سود می‌برد.